

Analyzing the Security Implications of the Normalization of Arab-Israeli Relations and Its Impact on the Security of the Resistance Axis

Mohammadreza Farhadi¹ | Behzad Ghasemi²

Abstract

This study aims to identify the security implications of the normalization of relations between Arab states and Israel and to assess its impact on the Resistance Axis. The research problem focuses on examining the regional initiatives of the Zionist regime in the process of normalizing Arab-Israeli relations, with particular emphasis on the Western-Hebrew axis. Utilizing a mixed-method approach, this research combines qualitative methods based on document analysis and note-taking with quantitative methods involving statistical analysis and surveys. This article is of an applied research nature, seeking to discover the consequences of a specific event by identifying existing issues and dominant trends, thereby adopting a descriptive approach.

The establishment of strategic relations between Arab states and Israel enables the latter to enhance its espionage and intelligence-security operations against the Resistance Axis through Arab countries. The findings indicate that the normalization of Arab-Israeli relations impacts the security of the Resistance Axis from various perspectives, including the creation of a threat balance against the Resistance Axis, the formation of new regional alignments against the Resistance Axis, the expansion of U.S. influence in the region, the growth of terrorist groups, the failure to establish a stable security regime and arrangements in the Middle East, and the regional isolation and weakening of the Resistance Axis.

Keywords: Arabs and Israel, Zionist regime, normalization, axis of resistance, security, Iran.

-
1. Ph.D. Candidate: Department of Regional Studies, Faculty of International Studies, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran. Email: Mreza6902@gmail.com
 2. Associate Professor: Department of Islamic Revolution Studies, Faculty of International Studies, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran. Email: ghasemi.b@ihu.ac.ir

تبیین پیامدهای امنیتی عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر امنیت محور مقاومت

محمدرضا فرهادی^۱ | بهزاد قاسمی^۲

چکیده

هدف مقاله حاضر شناسایی پیامدهای امنیتی عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی و سنجش تأثیر آن بر محور مقاومت است. مسئله پژوهش تبیین تأثیر روند طرح منطقه ای رژیم صهیونیستی در روند عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی با تمرکز بر محور غربی - عبری است. روش پژوهش آمیخته و استفاده تلفیقی از روش کیفی و مبتنی بر اسناد و فیش برداری و کمی آماری و پرسشنامه می باشد. مقاله از حیث هدف یک تحقیق کاربردی به حساب می آید و از آنجایی که این پژوهش درصدد کشف پیامدهای یک رویداد در پی یافتن موضوع موجود و شناسایی روندهای حاکم است، لذا رویکرد توصیفی خواهد داشت. برقراری روابط استراتژیک میان اعراب با رژیم صهیونیستی، این رژیم را قادر می سازد تا از طریق کشورهای عربی برخی اقدامات جاسوسی و اطلاعاتی - امنیتی را علیه محور مقاومت افزایش دهد. یافته های مقاله نشان می دهد؛ عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی از زوایای مختلف بر امنیت محور مقاومت تأثیر می گذارد که شامل عواملی همچون ایجاد یک موازنه تهدید علیه محور مقاومت، ایجاد صف بندی های جدید در منطقه علیه محور مقاومت، توسعه نفوذ آمریکا در سطح منطقه، رشد گروه های تروریستی، عدم شکل گیری رژیم و ترتیبات امنیتی پایدار در خاورمیانه و انزوای منطقه ای و تضعیف محور مقاومت می باشد.

کلیدواژه ها: اعراب و رژیم صهیونیستی، عادی سازی، محور مقاومت، امنیت، ایران.

۱۰

سال ششم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۹/۱۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۱/۲۳

صص: ۵۷-۸۳

شاپا چاپ: ۶۳۲۸-۲۵۳۸
الکترونیکی: ۱۶۵۵-۲۷۱۷



DOR: 20.1001.1.25386328.1403.6.10.3.6

۱. دانشجوی دکتری، گروه مطالعات منطقه ای، دانشکده مطالعات بین الملل، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، شهر تهران، ایران.

Email: Mreza6902@gmail.com

۲. دانشیار، گروه انقلاب اسلامی، دانشکده مطالعات بین الملل، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، شهر تهران، ایران.

Email: ghasemi.b@ihu.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

از زمان تشکیل موجودیت رژیم صهیونیستی در منطقه جنوب غربی آسیا، معادلات موجود در سطح منطقه‌ای روندی تنش‌زا را سپری کرده است. خصوصیت تهاجمی این رژیم در کنار عدم توجه به هویت‌های منطقه‌ای منجر به جنگ‌های کثیری بین اعراب و رژیم صهیونیستی شده است. اولین جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ م و بعد از تشکیل این رژیم صورت گرفت. دومین جنگ در سال ۱۹۵۶ که به جنگ کانال سوئز معروف شد. سومین جنگ در سال ۱۹۶۷ بود که رژیم صهیونیستی با شکست برخی کشورهای عربی همچون سوریه، مصر و لبنان چهار منطقه مهم جولان از سوریه، صحرای سینا از مصر، مزارع شبعاء از لبنان و از فلسطین بخش‌هایی از کرانه باختری را به اشغال درآورد. در سال ۱۹۷۳ میلادی آخرین جنگ اعراب با رژیم صهیونیستی اتفاق افتاد و خروجی آن بیشتر توافق کمپ دیوید میان کشورهای عربی به‌ویژه مصر با رژیم صهیونیستی بود.

با توجه به جنایت‌های متعدد این رژیم علیه فلسطینیان، انتفاضه‌های مهمی علیه رژیم صهیونیستی شکل گرفت و این رژیم برای غلبه بر این چالش، رویکرد سازش کارانه را با همراهی برخی کشورهای عربی در دستور کار قرار داد. به همین منظور برخی گروه‌های سازش کار فلسطینی با حمایت برخی کشورهای عربی اقدام به ارائه طرح‌های سازش کردند. این طرح‌ها در مقاطع مختلف و با نام‌های گوناگون بر فلسطینیان تحمیل شد و رژیم صهیونیستی به هیچ‌کدام از این طرح‌ها پایبند نبود و خروجی آن گسترش شهرک‌های اشغالی و محدود شدن فلسطینی‌ها در جغرافیای خاصی بود؛ اما همزمان با این مسئله، برخی کشورهای عربی در دهه ۹۰ میلادی به‌صورت پنهان نیز مشغول روابط با این رژیم بودند و به‌نوعی مسئله فلسطین و آرمان آن برای این کشورها بیشتر شعار بود. از سال ۲۰۰۰ میلادی شاهد تغییر محسوسی در میان برخی کشورهای عربی نسبت به رژیم صهیونیستی بودیم. به گونه‌ای که این کشورها روند عادی سازی روابط را در پیش گرفتند. این تغییر در استراتژی برخی کشورهای عربی ناشی از شکل جدیدی از ساخت قدرت منطقه‌ای بر پایه گفتمان جدید و هویتی نو و همچنین تهدید مشترک کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی در راستای رسیدن به هدف مشترک قابل تبیین بود. در این راستا آنچه این کشورها بر روی آن تمرکز خاصی انجام دادند، مباحث مربوط به امنیت و کمینه سازی آن در

روابط متقابل بود. در این راستا روند عادی سازی روابط میان اعراب و رژیم صهیونیستی به صورت رسمی و از سال ۲۰۱۷ میلادی با توافق «آبرام یا ابراهیم» شکل رسمی به خود گرفت و در این میان برخی کشورهای عربی همچون امارات و بحرین توافق نامه با این رژیم را امضا کردند. طی سال های آتی نیز برخی کشورهای عربی دیگر به این روند اضافه شدند و رژیم صهیونیستی بنا بر ادعای مقامات سیاسی خود به دنبال گسترش روند عادی سازی روابط با سایر کشورهای عربی است.

هدف آمریکا و رژیم صهیونیستی از توسعه روند عادی سازی چند عامل است: موجودیت بخشیدن به این رژیم در سطح منطقه ای؛ مشروعیت بخشی جغرافیایی به رژیم صهیونیستی بر جغرافیای فلسطین؛ سیادت و رهبری این رژیم بر کشورهای عربی و به نوعی نقش هژمونی این رژیم بر سطح منطقه ای؛ نابودی یا تضعیف آرمان فلسطین به عنوان گفتمان مشترک کشورهای اسلامی؛ تضعیف گفتمان مقاومت با تشکیل ائتلاف سازی با کشورهای عربی در راستای تئوری دشمن مشترک. به همین منظور در پژوهش پیش رو به دنبال بررسی تأثیرات امنیتی عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی بر محور مقاومت خواهیم بود.

مبانی نظری

واقع گرایی تدافعی: در رئالیسم تدافعی دغدغه امنیت اساسی ترین مسئله است؛ به عبارت دیگر، نگاه رئالیست های تدافعی نیز نگاهی کاملاً امنیتی است و در کنار رئالیسم تهاجمی، مطالعات روابط بین الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و درواقع این دو رویکرد درصدد پاسخ به معمای امنیت در نظام آنارشیک بین المللی برآمدند. سؤال اصلی برای این گروه از رئالیست ها این است که چه مقدار از قدرت برای دولت ها لازم و یا کافی است؟ و یا اصولاً دولت ها چه زمانی بایستی به بیشینه سازی قدرت روی آورند. پاسخ هایی که به این پرسش داده شده این دو نحله رئالیستی را متمایز ساخته است (Kirshner 2010, p 4). رئالیست های تدافعی نیز به رابطه میان آنارشی و الزامات نظام بین الملل از یک سو و رفتار دولت ها از سوی دیگر توجه دارند اما این رابطه را پیچیده تر می بینند (Jervis:1999, p4). برخلاف واقع گرایی تهاجمی، فرض واقع گرایی تدافعی این است که آنارشی بین المللی معمولاً خوش خیم است؛ یعنی امنیت چندان

نایاب نیست. در نتیجه دولت‌ها که این را درمی‌یابند رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آن‌ها وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود، واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود؛ به عبارت دیگر دولت‌ها زمانی اقدام به گسترش نفوذ و افزایش قدرت خود می‌کنند که احساس ناامنی کنند (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵)؛ بنابراین امنیت در نگاه تدافعی‌ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه. تا جایی که موازنه برقرار است امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد کشورها بایستی برای کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند (D. Cha, 2000, P2).

تدافعی‌ها نیز همانند تهاجمی‌ها بر این باورند که محاصره در برخی شرایط اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا دولت‌های متجاوز و توسعه‌طلبی وجود دارند که نظم جهانی را به چالش می‌کشند و نیز برخی از کشورها تنها در راستای تعقیب منافع ملی خود ممکن است درگیری با دیگر کشورها را اجتناب‌ناپذیر کنند (بیلیس، استیو، ۱۳۸۳: ۳۱).

رابرت جرویس از نظریه‌پردازان اصلی رئالیسم تدافعی می‌گوید: «دولت‌ها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران، امنیت خود را حفظ کنند و حتی با در پیش گرفتن سیاست تدافعی، بر اتخاذ سیاست تهاجمی آن‌ها ترجیح یابد؛ حتی افزایش زیاد در امنیت دولت‌ها فقط به مقدار اندکی از امنیت سایر دولت‌ها می‌کاهد و در این شرایط همه قدرت‌های خواهان حفظ وضع موجود می‌توانند از درجه بالای امنیت برخوردار شوند؛ بنابراین دولت‌ها با رضایت از فرصت فراهم شده از توسعه نفوذ خود در خارج از مرزهای ملی در قبال دستیابی به تضمین‌هایی برای امنیت خود چشم‌پوشی می‌کنند» (Ajami, 2006: p4).

در درجه دوم سیاست خارجی تهاجمی واقع‌گرا بر این نظر است که نه تنها ماهیت سیاست بین‌الملل بر اساس وجود درگیری تعریف می‌شود، بلکه به‌طور اساسی وجود درگیری عنصری ضروری برای هدایت سیاست بین‌الملل است. در مقابل دولت‌ها در سیاست خارجی تدافعی واقع‌گرا، داوطلبانه از تهدید دولت‌های دیگر خودداری می‌کنند. همچنین اگرچه رئالیسم تدافعی ماهیت سیاست بین‌الملل را بر مبنای درگیری استوار می‌داند بر این نظر نیست که وجود تضاد منافع

به یقین به درگیری عملی بین دولت‌ها ختم شود. در این چارچوب همکاری راه‌حلی جدی -البته نه بهترین- برای حل درگیری بین دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود (Gause, 2007: p3). مهم‌ترین مفروضه‌های رئالیسم تدافعی عبارت‌اند از: معضل امنیت، ساختار ظریف قدرت، برداشت‌های ذهنی رهبران و عرصه سیاست داخلی.

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت: رئالیسم تدافعی که در مقابل رئالیسم تهاجمی مطرح شد با ارائه تعریفی خاص از تهدید و امنیت نگاه متفاوتی به مسئله قدرت و کاربرد آن دارد. در نگاه آن‌ها این برداشت دولت‌ها و رهبران آن‌ها از مقوله‌هایی همچون آنا‌رشی و امنیت است که به رفتارهای آن‌ها شکل می‌دهد و از آنجایی که دولت‌ها آنا‌رشی را خوش‌خیم می‌دانند (برخلاف تهاجمی‌ها) لذا در برابر سایر دولت‌ها رویکردی تهاجمی اتخاذ نخواهند کرد. همچنین دولت‌های تدافعی به صورت عمدی امنیت یکدیگر را تهدید نمی‌کنند (Shiping, 2008).

پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه پژوهش حاضر یک موضوع نو می‌باشد که ابعاد آن بر محور مقاومت بررسی خواهد شد، در نتیجه مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار گرفته است و انجام آن هم تا حدودی نیازمند دسترسی به داده‌ها و اطلاعات خاص است، لذا در خصوص این پژوهش با توجه به یافته‌های پژوهشی تاکنون غیر از برخی گزارش‌ها، تحلیل اینترنتی و یادداشت‌های کوتاه مطبوعاتی، کار پژوهشی جامع و مکتوب تدوین نشده است و چنانچه مقاله و مطلبی منتشر شده بیشتر در بحث عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با اعراب بوده و به مسئله تأثیر این موضوع بر محور مقاومت پرداخته نشده است و نو بودن این پژوهش به این دلیل است که به بررسی این مسئله خواهد پرداخت.

بنابراین می‌توان گفت که پژوهش حاضر در صورتی که به یک سرانجام مطلوب و مورد انتظار برسد، یک پژوهش راهگشا و جدید در حوزه بررسی و تبیین عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با اعراب و تأثیرات امنیتی آن بر محور مقاومت خواهد بود. البته برخی پژوهش‌ها در راستای این موضوع اما نه به صورت جامع صورت گرفته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

جدول ۱. عنوان مقالات و پیشینه بررسی شده

ردیف	نام	عنوان پژوهش	نتایج
------	-----	-------------	-------

	پژوهشگران	
۱	سید جلال دهقانی، فیروزآبادی، مهدی کریمی و بهنام وکیلی	عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی و پیامدهای امنیتی آن بر ج.ا.ا.
۲	فربرز ارغوانی، پیرسلامی و حسن آرایش	اعراب و انتخاب در شرایط موازنه تهدید؛ تهدید انگاری ایران و عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی
۳	محمدرضا ملکی و فرزاد محمدزاده ملکی	چشم انداز صلح خارومیانه در سایه عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی
۴	عبدالرضا فرجی راد و رضا شاملو	واکاوی طرح معامله قرن و تأثیر آن بر جبهه مقاومت

روش شناسی پژوهش

تحقیق حاضر به لحاظ نوع، توسعه ای - کاربردی و به دلیل وجود داده های کمی و کیفی با روش آمیخته تدوین گردیده است. روش تحقیق توصیفی تحلیلی و روش گردآوری داده ها اسنادی، کتابخانه ای و سایت ها و منابع معتبر انجام شده و در بخش دوم پرسشنامه محقق ساخته بوده است. این تحقیق در زمره تحقیقات اکتشافی قرار می گیرد. هدف اکتشاف، تبیین مؤلفه های فرهنگی عمق بخشی خارجی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با عادی سازی روابط رژیم

صهیونیستی با کشورهای پیرامونی و با تأکید بر ظرفیت‌های فرهنگی می‌باشد. در قسمت کیفی، با استفاده از روش دلفی، اطلاعات تحقیق، گردآوری و پس از هم‌پوشانی و سپس طی پرسشنامه بین جامعه نمونه آماری توزیع و گردآوری گردیده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. خبرگان و جامعه نمونه موضوع تحقیق با استفاده از روش گلوله برفی به تعداد ۳۰ نفر از اساتید متخصص با ویژگی‌های آشنایی کامل با موضوع، شاغل در مشاغل راهبردی، دارای مدارک تحصیلی دکتری و ارشد و دارای تخصص در رشته تحصیلی مربوط با موضوع تحقیق، انتخاب گردیده‌اند. در رویکرد کمی تحقیق از روش زمینه‌یابی (پیمایش) و توصیفی استفاده گردیده است. بدین طریق که پس از گردآوری، داده‌های تحقیق در قالب پرسشنامه‌ای با ۲۵ سؤال بسته و یک سؤال باز، تهیه و به رؤیت و تأیید برخی از اساتید و صاحب‌نظران و خبرگان موضوع رسید که اغلب شاخص‌ها (سؤالات) دارای اعتبار بالایی بوده و سؤالاتی که از اعتبار کمی برخوردار بودند، از پرسشنامه حذف یا اصلاح گردیدند. همچنین پیشنهادات این صاحب‌نظران و اساتید مورد بررسی قرار گرفت که پس از هم‌پوشانی سؤالات مشابه، پرسشنامه نهایی با ۲۵ سؤال بسته و یک سؤال باز بین جامعه نمونه آماری توزیع و جمع‌آوری گردید. پس از جمع‌آوری و استخراج داده‌های پرسشنامه‌های تحقیق، با بهره‌گیری از نرم‌افزار آماری EXCEL و با استفاده از روش‌های کمی آماری از قبیل جدول و نمودار توصیفی و استنباطی برای توصیف داده‌ها اقدام و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. همچنین با استفاده از روش کیفی تحلیل محتوا و به‌صورت ذهنی با بهره‌گیری از نتایج تحلیل داده‌ها، نسبت به پاسخ سؤال تحقیق اقدام گردید.

سؤالات پژوهش

پروژه عادی‌سازی روابط بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی بر اساس چه مؤلفه‌ها و گزاره‌هایی شکل گرفته است؟

تأثیر و پیامدهای روند عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی بر محور مقاومت اسلامی چیست؟

یافته‌های پژوهش

درباره پیشینه عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی گفتنی است که؛ رژیم صهیونیستی در منطقه‌ای تشکیل شد که ماهیت اصلی آن کاملاً اسلامی و عربی است و همین امر موجبات عدم

تجانس بین این رژیم با کشورهای عربی را فراهم کرد. به گونه‌ای که روز بعد از تشکیل این رژیم کشورهای عربی نسبت به این موضوع اعتراض کردند و همین امر موجبات و زمینه‌های اولیه جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی را فراهم کرد.

رژیم صهیونیستی که بر اساس شعار نیل تا فرات و برای فتح کشورهای عربی برنامه‌ریزی کرده بود، خواهان توسعه قلمرو سرزمینی خود بود که براین اساس اولین نزاع‌های خود را با کشورهای عربی در روزهای بعد از تشکیل موجودیت جعلی‌اش انجام داد. این عدم تجانس بین رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی به دلایل فرهنگی، قومی، زبانی و دینی نیز تأثیرگذار بر منازعات بعدی بود. از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی تا سال ۱۹۷۳ میلادی چهار جنگ به ترتیب ۱۹۴۸ میلادی، ۱۹۵۶ میلادی، ۱۹۶۷ میلادی و ۱۹۹۷۳ میلادی رخ داد که این چهار جنگ به دوران تنش اعراب و رژیم صهیونیستی معروف شده است. مهم‌ترین گزاره‌های این دوران بیست‌ساله چند محور مهم بوده است که همچنان همین محورها نقش اساسی را در وضعیت فعلی روابط بین اعراب و رژیم صهیونیستی دارد:

۱. حمایت‌های غربی از رژیم صهیونیستی مشهود و آشکار بود و این حمایت‌ها نشان داد که غربی‌ها و به‌ویژه انگلیس طراحی بلندمدتی در جهت حمایت از صهیونیست‌ها دارند؛
۲. انشقاق در بین کشورهای عربی در اکثریت این جنگ‌ها واضح بود و این عاملی در جهت پیشبرد برنامه‌های غربی در منطقه بود؛

۳. اعتماد بیش از حد به قدرت‌های بزرگ بود که در جنگ سال ۱۹۶۷ میلادی قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا و شوروی نقش مهمی در شکست کشورهای عربی داشتند.

روند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۷۸ میلادی و با توافق کمپ دیوید بین مصر و رژیم صهیونیستی شروع شد. این پیمان اولین پیمان صلح بین طرفین جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی بود که به صلح میان مصر و رژیم صهیونیستی انجامید. انور سادات نیز اولین رئیس وقت یک کشور عربی از طرفین جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی بود که به صلح با این رژیم و به رسمیت شناختن آن اقدام کرد. روند صلح بعدی کنفرانس مادرید و به تبع آن توافق‌های اسلو ۱ و ۲ بود که علناً در این توافق‌ها، تشکیلات خودگردان فلسطین و شخص یاسر عرفات موجودیت رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت. گرچه موافقت‌نامه‌های اسلو در نهایت منجر به ایجاد

تشکیلات خودگردان فلسطین و بازگشت رهبران فلسطینی از تبعید شد اما درباره حل و فصل موضوعات وضعیت نهایی توفیقی نیافت (۱۲۳: ۲۰۱۱. Ramsbotham and al.et).

کنفرانس‌های سازش دیگری طی سال‌های بعد همچون کمپ دیوید ۲ و کنفرانس طابا برگزار شد، اما نهایتاً در سال ۲۰۱۷ طرح معامله قرن مطرح شد. طرح صلح ترامپ یا آنچه به عنوان «معامله قرن» یاد می‌شود، توسط تیمی به سرپرستی جرد کوشنر تدوین گردید. این طرح شامل دو بخش اقتصادی و سیاسی بود. کاخ سفید در ۲۲ ژوئن ۲۰۱۹، بخش اقتصادی معامله قرن موسوم به «صلح برای شکوفایی» را منتشر ساخت. بر این اساس قرار بود یک صندوق سرمایه‌گذاری ۵۰ میلیارد دلاری برای ۱۷۹ پروژه زیربنایی و تجاری ایجاد گردد که واشنگتن امیدوار بود بخش اعظم مخارج آن را دولت‌های ثروتمند حاشیه خلیج فارس و کشورهای اروپایی و آسیایی، همراه با سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، تأمین نمایند (۱: ۲۰۱۹. Holland and Spetalnick).

معامله قرن به مانند هر طرح دیگری با اهدافی طرح شد که مهم‌ترین آن‌ها موارد زیر بود:

۱. انحراف افکار عمومی جهان از شکست‌های فاحش و پی‌درپی رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه؛ ۲. تقویت و حفظ تفوق جایگاه استراتژیک رژیم جعلی صهیونیستی؛ ۳. خارج نمودن مسئله مهم و حیثیتی بیت‌المقدس از محور اصلی مذاکرات و گفتگوها؛ ۴. محروم نمودن فلسطینیان از حق بازگشت به سرزمین نیاکانشان؛ ۵. افزایش شهرک‌سازی و تسریع گسترش سرزمینی رژیم صهیونیستی؛ ۶. رسمیت بخشیدن به وجود رژیم غاصب صهیونیستی؛ ۷. تضعیف نفوذ جمهوری اسلامی و تلاش به منظور تحدید جبهه مقاومت از منطقه خاورمیانه با توسل به فعالیت‌های دیپلماتیک و حذف گروه‌های مبارز مقاومت (سخاویتان، ۱۳۹۷: ۴۸).

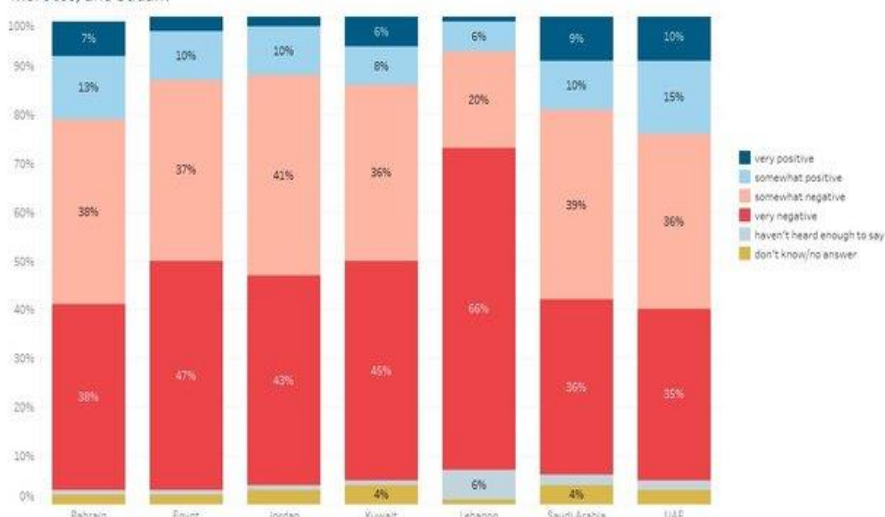
بعد از طرح معامله قرن بحث توافق آبراهام مطرح شد که در واقع نشئت گرفته از همین طرح معامله قرن بود که در آن برخی کشورهای عربی همچون امارات و بحرین در واشنگتن، توافق عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی را امضا کردند و از این مقطع روابط اعراب و رژیم صهیونیستی وارد مراحل تازه‌ای شد.

دلایل و اهداف کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی از عادی‌سازی روابط کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی هر کدام بر اساس یک سری مسائل و گزاره‌ها که برخی از آن‌ها هم مشترک و هم منافع جداگانه می‌تواند باشد، اقدام به عادی‌سازی این روابط کردند.

اهداف کشورهای عربی

بر اساس نظرسنجی‌های مؤسسه واشنگتن در نوامبر ۲۰۲۰، در کشورهای امضاکننده توافق آبراهام یعنی بحرین و امارات، ۵۰ درصد خوش بین بودند و در کشورهای قطر و عربستان هم این رقم حدود ۴۰ درصد بوده است؛ اما در مارس ۲۰۲۲ این خوش بینی در این کشورها به ۱۹ تا ۲۵ درصد کاهش یافته است.

March 2022: What is your view of the Abraham Accords between Israel and the UAE, Bahrain, Morocco, and Sudan?*



بنابراین با وجود مخالفت افکار عمومی کشورهای عربی با روند عادی سازی روابط با این رژیم اما کشورهای عربی با انعقاد توافق عادی سازی با رژیم صهیونیستی و به رغم دشمنی این رژیم با کشورهای مسلمان، به چند دلیل اقدام به برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی نمودند:

۱-۱- نزدیکی بیشتر به آمریکا: اعراب، رژیم صهیونیستی را به صورت نوعی رابطه میان خود، آمریکا و غرب می بینند. این بدان خاطر است که رژیم صهیونیستی به داشتن سیمای غربی و روابط فرهنگی، اجتماعی و قومی گسترده با دنیای غرب و بخصوص با آمریکا، بیش از دول عربی منطقه با مکانیسم ها و سازوکارهای عمل کننده و در حال تغییر سیاست خارجی و سیاست داخلی آمریکا آشنایی نزدیک دارند (امامزاده فرد، ۱۷۲:۳۹۰).

۱-۲- فاصله‌گیری از ایدئولوژی محافظه‌کارانه و هویت دینی: سیاستمداران پیشین عرب که پس از ناکامی‌های متوالی در برابر رژیم صهیونیستی، همواره رویکرد تدافعی و انزواگرایانه را نسبت به مسائل منطقه از خود نشان داده بودند، با ظهور نسل جدید شاهزادگان؛ از جمله محمد بن سلمان و محمد بن زاید و مقامات سلطنتی، در حال حاضر چهره منطقه خلیج فارس را تغییر داده‌اند. تغییر نسلی که موجب توجه بیشتر به بهبود اداره عمومی و تکیه بر مشاوران تکنوکرات شد که این امر، علاوه بر چرخش به سوی سیاست‌های ملی‌گرایانه‌تر، معرف برنامه‌های جهانی جاه‌طلبانه نیز هست؛ زیرا این نسل جدید، به دنبال بهره‌برداری از پول نفت در بسترهای گسترده و ایفای نقش قدرتمندتر در سیاست‌های منطقه‌ای و همچنین اقتصاد منطقه‌ای و جهانی هستند (اسمیت دیون، ۱۳۹۷: ۲۷).

۱-۳- ایجاد توازن قوا با سایر قدرت‌های منطقه: عربستان سعودی با کمک دیگر کشورهای عربی هم‌پیمان با گسترش روابط با رژیم صهیونیستی، سعی در حل توازن قوا داشته که علاوه بر تشکیل جبهه قدرتمند در مقابل مثلث ترکیه، قطر و ایران، به خود جنبه معنوی داده تا خود را کماکان حامی ارزش‌های اسلامی نشان دهد. علاوه بر این، عربستان سعودی و شرکا در زمینه‌های مادی نیز از سوی رقیبان به شدت تهدید شده و ضربات سهمگین مالی را شرکا، متحمل شدند که این امر نیز در گسترش روابط بی‌تأثیر نبوده است (زیبایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵).

۱. اهداف رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی بنا بر مسائل مختلف و بنا بر رویکرد کلان آمریکایی‌ها در سطح منطقه‌ای در جهت تشکیل یک واحد سیاسی- نظامی- امنیتی در سطح منطقه به روند عادی‌سازی به عنوان یک مسئله‌ای فراتر از برقراری روابط نگاه می‌کنند و این مسئله را در نوع روابط، سطح بازیگری رژیم صهیونیستی در کشورهای هدف و موضوعات منطقه‌ای می‌توان مشاهده کرد. براین اساس می‌توان گفت که رژیم صهیونیستی از برقراری روابط با کشورهای عربی به دنبال اهداف خاص ذیل است:

۱-۲. مقابله با نفوذ سیاسی- امنیتی ایران در منطقه: از دلایل اصلی صلح رژیم صهیونیستی با اعراب، مقابله با نفوذ سیاسی امنیتی ایران در منطقه است؛ چراکه در چارچوب امنیتی رژیم صهیونیستی، ایران به عنوان خطرناک‌ترین دشمن این رژیم محسوب شده است؛ بنابراین بایستی توانایی‌ها و قدرت نفوذ آن را محدود سازد (younes, ۲۰۱۹: ۱۵۳). رژیم صهیونیستی عمق

استراتژیک خود را جمهوری آذربایجان و اقلیم کردستان عراق قرار داده و با امضای پیمان ابراهیم کوشیده است در کنار مرزهای جنوبی ایران جای پای خود باز کند. نقش آذربایجان و اقلیم کردستان برای رژیم صهیونیستی مانند نقش سوریه و لبنان برای ایران است؛ اما رژیم صهیونیستی تنها به «موازنه قدرت» و «موازنه تهدید» بسنده نکرده و کوشیده است با پشتیبانی از گروه‌های تجزیه طلب و تحریک شکاف‌های قومیتی در ایران، نظام جمهوری اسلامی را از درون به چالش بکشد. مجموع این اقدامات همراه با انگشت گذاشتن روی نقاط آسیب‌پذیر با هدف تضعیف حریف در راستای راهبرد «موازنه فراگیر» انجام می‌شود (دارینی، نورمحمدی، ۱۴۰۲: ۲) در این حالت، اتحاد کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی، بخشی از استراتژی برای جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه است و به تازگی تلاش این کشورها برای ایجاد یکپارچگی در ابعاد مختلف، همگی در راستای مقابله با نفوذ ایران در منطقه می‌باشد. ادعای ایران مبنی بر تأثیرپذیری انقلاب‌های خاورمیانه از انقلاب اسلامی، بیم شدیدی را در کشورهای منطقه و رژیم صهیونیستی ایجاد کرد و آن‌ها را بر آن داشت تا جهت مقابله با تهدید مشترک، مواضع همسویی را اتخاذ کنند و همین «حس تهدید و منافع مشترک» سبب همگرایی دو کشور شد (آدمی و بیژن، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

۲-۲. حل مسئله فلسطین: طرح‌های مهمی توسط آمریکایی‌ها با همراهی صهیونیست‌ها در راستای حل مسئله فلسطین پیشنهاد شده است که مهم‌ترین آن همچنان طرح دودولتی است. هدف طرح دو دولتی گفتگو میان مقامات فلسطینی و رژیم اشغالگر قدس بود تا به توافقی برای تأسیس دو دولت در سرزمین فلسطین برسند؛ اما آن چیزی که در واقعیت برای فلسطینیان به وقوع پیوست، مذاکره برای مذاکره بود. رژیم صهیونیستی در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای تلاش نمود تا فشارها را از روی خود بردارد و ایران را تبدیل به دشمنی برای کشورهای منطقه و تهدیدی برای صلح بین‌المللی کند. رژیم صهیونیستی با این سیاست توانست در طول این سال‌ها رابطه خود را با کشورهای عربی منطقه در زمینه‌های مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی افزایش دهد (رجبی، ۱۳۹۹: ۱۱).

۳-۲. غلبه بر مشکلات داخلی: سیاست‌های نظامی - امنیتی همانند افزایش بودجه دفاعی (اختلافات در عرصه سیاسی) در سال‌های اخیر، همواره گریبان گیر رژیم صهیونیستی بوده است؛ به شکلی که حجم تهدیدات داخلی، بیشتر از تهدیدات خارجی عنوان می‌شود. در چنین شرایطی،

سران رژیم صهیونیستی برای فرار از بحران سعی کرده‌اند، با منحرف کردن افکار عمومی به سمت مسائل خارجی به‌ویژه تهدیدات ایران و بهبود روابط با کشورهای عربی، این احساس را تلقین کنند که رژیم صهیونیستی دیگر دشمن درجه یک اعراب نیست و روابط خوبی با همسایگان مجاور دارد. با این اقدام، رژیم می‌تواند علاوه بر سرپوشی بر ناکامی‌های داخلی و با بهره‌گیری از منابع مالی اعراب، بخشی از هزینه‌های نظامی خود را کاهش دهد (اختیاری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵).

تأثیرات امنیتی عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی

برای رسیدن به هدف پژوهش، ابتدا داده‌های کیفی جمع‌آوری گردید. داده‌های پژوهش حاضر از منابع مصاحبه و یادداشت‌برداری به دست آمده است. داده‌ها گردآوری شده به داده‌های متنی تبدیل و پس‌از آن، به‌منظور بررسی نظام‌مند توده بزرگی از داده‌های گردآوری شده به واحد سازی و مقوله‌بندی داده‌ها پرداخته شد. بر اساس مصاحبه‌ها و منابع گردآوری شده می‌توان در بخش کیفی تأثیرات امنیتی عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی بر محور مقاومت را در چهار مؤلفه زیر تقسیم‌بندی کرد:

ایجاد بازدارندگی در برابر ایران و محور مقاومت: با روی کار آمدن دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا همکاری مشترک کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی بر مبنای تهدید مشترک ایران گسترش قابل توجهی یافت تا در نهایت به امضای پیمان ابراهیم منجر شد؛ به‌گونه‌ای که ژنرال ژنرالین رئیس موسسه مطالعات امنیت ملی رژیم صهیونیستی اذعان کرد که توافقات عادی‌سازی‌ها بر اساس ملاحظات امنیت ملی رژیم صهیونیستی و به‌صورت دقیق‌تر برای تمرکز بر تهدید مشترک کشورهای منطقه ایران و متحدین مشترک ایالات متحده تنظیم شده است (عادلین، ۱۳۹۹)؛ بنابراین اراده صهیونیست‌ها در این مسئله است که صف‌بندی جدیدی بین رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه بر اساس مراودات تجاری اطلاعاتی و نظامی شکل گیرد و هویت آن بر اساس دشمنی با ایران و ترویج ایران هراسی قوام پیدا کند. رژیم صهیونیستی می‌خواهد در مقابل مجموعه امنیتی ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس مجموعه امنیتی رژیم صهیونیستی، بحرین، عربستان و آذربایجان را در کوتاه‌مدت ایجاد کند که نشانه‌های تشکیل این صف‌بندی جدید در بحث عادی‌سازی نمایان خواهد شد (حسینی، ۱۳۹۹: ۲۱).

از آنجایی که خلیج فارس یکی از خوشه‌های امنیتی در بازدارندگی منطقه جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود، عادی شدن روابط برخی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی به افزایش نفوذ امنیتی آشکار این رژیم در مرزهای جنوبی کشور و حاشیه خلیج فارس منجر خواهد شد. سفر مقامات صهیونیستی و تأکید خود نتانیا‌هو بر همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی با کشورهای حاشیه خلیج فارس سبب دامنه نفوذ اطلاعاتی و موازنه سازی راهبردی این رژیم با توجه به افزایش عمق راهبردی رژیم صهیونیستی خواهد شد (عباسی خوشکار، ۱۳۹۹: ۸).

بعد از پیروزی بزرگ جبهه مقاومت بر گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه و از سوی دیگر ظهور قدرت انصارالله یمن در مقابله با ائتلاف عبری-عربی-غربی، قدرت و انسجام محور مقاومت بر همگان اثبات شد.

آمریکا با یک رویکرد صلح مآبانه و به عنوان یک بازیگر امنیتی، در صدد بازخوانی حضور ایالات متحده و منافع این کشور در منطقه خاورمیانه است. ایالات متحده در این وهله زمانی برای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و تأمین منافع خود، راهی جز حضور فعال در خاورمیانه ندارد، در نتیجه حضور آمریکا در منطقه، مشهودتر و اثرگذارتر از همیشه می‌شود و ممکن است معادلات امنیت در خاورمیانه را تغییر و یا به چالش بکشد. آمریکا با یک صف‌بندی امنیتی جدید، تلاش گسترده‌ای در جهت اعمال فشار به ایران و در کنار آن، دامن زدن به موج ایران هراسی به عمل آورده است (رفیع، ۱۳۹۹: ۲).

۲. رشد گروه‌های تروریستی:

زمانی که نظریه پردازان آمریکایی به دنبال نظریه‌های جدید برای تداوم سلطه آمریکا در سطح جهان بودند، هانتینگتون نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح کرد که در این نظریه ۷ تمدن اصلی مطرح شد، اما در نهایت وی ادعا کرد که در آینده خطر اصلی اسلام است. وی عنوان کرد که کانون اصلی درگیری‌ها در آینده میان تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان اسلام خواهد بود و در واقع درگیری‌های تمدنی آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان نو است (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۲). این نظریه هانتینگتون بعدها در کنفرانس هرترلیا در سال ۲۰۱۴ به برخورد درون تمدنی تغییر شکل داد و اساس آن بر پایه جنگ درون اسلام طرح ریزی شد که تشکیل گروه‌های مختلف تروریستی-تکفیری نشئت گرفته از این مسئله

بودند (herzliyaconference.org). در کنار این مسئله به دلیل اینکه برخی بازیگران همچون عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین رقبای ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه دانست، آنان از یک‌سو درصدد تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران هستند و از سوی دیگر تلاش می‌کنند تا موج‌های جدید نوگرایی را در حوزه شکل‌بندی‌های قدرت منطقه‌ای تحت تأثیر قرار دهند (مصلی نژاد، ۱۳۹۱: ۲).

اکنون با چندقطبی شدن منطقه و رشد فزاینده اختلافات ناشی از پذیرش یا عدم پذیرش عادی‌سازی رابطه با این رژیم، مسلماً این گروه‌ها بعد از ضربات سختی که در سال‌های اخیر بر آنان از سوی جریان مقاومت و برخی دیگر از کشورها وارد شده، فرصت مناسبی برای تجدیدقوا و رشد دوباره خواهند داشت. از طرفی بسیاری از گروه‌های بنیادگرای اسلامی که در پی ایجاد فرصتی برای ضربه زدن و نابودی این رژیم بوده‌اند، با عادی شدن رابطه بسیاری از کشورهای عربی با این رژیم، فعالیت خود را دوچندان خواهند کرد؛ بنابراین این روند منجر به افزایش دو رشد متضاد و متقابل و حضور بیشتر گروه‌های تروریستی در منطقه خواهد شد و باعث می‌شود منطقه خاورمیانه که در سال‌های اخیر پیوسته ناآرام و پر آشوب بوده است، در سال‌های آتی نیز چشم‌انداز امنیتی مناسبی را قابل‌تصور نباشد و این امر به‌خصوص برای ایران که در کانون درگیری‌های خاورمیانه است، بار امنیتی گسترده‌ای چه در سطح ملی و چه منطقه‌ای را به همراه خواهد داشت (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۵).

۳. عدم شکل‌گیری رژیم و ترتیبات امنیتی پایدار در خاورمیانه: عادی‌سازی روابط، تحولات جدیدی را هم از لحاظ سیاسی و هم امنیتی در منطقه ایجاد می‌کند. نزدیک شدن به مرزهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران و احتمال حمله نظامی به متحدان ایران به‌خصوص حزب‌الله لبنان و شکل‌گیری دومینوی عادی‌سازی روابط، دو پیامد منفی عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. (عباسی خوشکار، ۱۳۹۹: ۶). رژیم‌ها در سطح منطقه بر اساس ارزش‌ها و هنجارها تعریف می‌شوند و ایران نیز به دنبال همین مسئله بوده که بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای حاکم در جهان اسلام و با همکاری سایر کشورهای منطقه به یک تعریف جامع و کاملی از رژیم‌های منطقه‌ای برسد.

منطقه غرب آسیا در سال‌های اخیر در معرض تغییر و تحولات بنیادین بوده است؛ به گونه‌ای که این تحولات، موجب تغییر نظام امنیتی و توازن قوا، ایجاد الگوی تخصیصی و رقابت در خاورمیانه شده است. در همین راستا، ایجاد یک رژیم امنیتی مبتنی بر همکاری همه‌جانبه کشورهای منطقه می‌تواند این وضعیت را تغییر داده و در نهایت به ایجاد صلح در منطقه منجر شود؛ هر چند که در شرایط کنونی، این همکاری بعید به نظر می‌رسد. (اسدی، ۱۳۹۹: ۳-۱) در این میان، کشور ایران به علت ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خود و همچنین اهداف و آرمان‌های جهانی، با وجود کارشکنی کشورهای منطقه، در ایجاد یک رژیم و ترتیبات امنیتی درون منطقه‌ای و گره زدن امنیت خود به کشورهای فرا منطقه‌ای و فراهم کردن زمینه دخالت آنان در ترتیبات امنیتی منطقه که به عنوان یکی از موانع اصلی تشکیل رژیم امنیتی پایدار منطقه‌ای مطرح شده است، همواره از تشکیل یک رژیم امنیتی پایدار در چارچوب مشخص و در راستای منافع دول منطقه حمایت کرده است.

از سوی دیگر، با وجود آنکه امارات و بحرین تلاش کرده‌اند تا مسئله فلسطین را از روابط خود با اسرائیل جدا نشان دهند، به این معنا که این مسائل ارتباط و تناقضی با یکدیگر ندارد و رهبران این کشورها کماکان از حقوق فلسطینی‌ها پشتیبانی می‌کنند، واقعیت آن است توافق صلح عبری-عربی به طور قطع بر مواضع کشورهای عربی، به ویژه محور اعتدال در قبال مسئله فلسطینی تأثیر گذاشته که برآیند آن افزایش فشارها بر حماس، متحد منطقه‌ای ایران و محدودیت کنشگری آن است. آنچه مسلم است ائتلاف عبری-عربی قادر است محدودیت‌های جدی را از سوی کشورهای عربی برای نیروی مقاومت حماس ایجاد کرده و حمایت‌های معنوی و مادی از این سازمان را به تدریج کاهش دهد. تضعیف حماس یا حتی توافق احتمالی آن‌ها با رژیم اسرائیل در آینده به دلیل فشار کشورهای عربی، عمق استراتژیک ایران را در منطقه کاهش می‌دهد و در مقابل رژیم اسرائیل از آزادی عمل بیشتری در منطقه برخوردار خواهد شد (اختیاری امیری، ۱۴۰۰: ۱۱).

۱. ارتقاء جایگاه منطقه‌ای رژیم صهیونیستی: از دیگر تبعات منفی عادی‌سازی روابط کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی برای محور مقاومت می‌توان به ایجاد تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای اشاره کرد. برخی کشورهای منطقه‌ای همواره به دنبال متحد منطقه‌ای قدرتمند جهت مقابله با قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت بوده‌اند. توسعه مناسبات اعراب با این رژیم می‌تواند سبب شکل‌گیری بلوک جدیدی در منطقه خاورمیانه متشکل از عربستان، رژیم صهیونیستی، مصر، امارات، بحرین و اردن شود. شکل‌گیری چنین بلوکی می‌تواند چالش‌های سیاسی، امنیتی و تهدید نوین منطقه‌ای را برای ایران ایجاد کند. از جمله این چالش‌ها می‌تواند بین‌المللی کردن مسائل مربوط به ایران و فضا سازی منفی علیه ایران، نظیر آنچه درباره مداخله ایران در جنگ یمن گفته می‌شود، باشد (زیدآبادی، ۱۳۹۹: ۱-۳).

۲. ایران هدف اصلی این عادی‌سازی روابط است و آمریکا در رأس رهبری این عادی‌سازی است و از طرف دیگر، این رژیم با افزایش مشروعیت خود، خواهان نزدیک شدن به مرزهای ایران و منزوی ساختن آن است تا با استفاده از این کشورها، به امنیت ملی ایران ضربه بزنند. این مسئله به‌خودی‌خود می‌تواند حساسیت ایران را برانگیزد و سبب تشدید هرچه بیشتر منازعات در منطقه و الگو و راهبرد رقابتی با رژیم صهیونیستی و آمریکا شود. در کنار دولت‌ها، گروه‌ها و جنبش‌های منطقه‌ای دیگر نیز احتمالاً به سیاست همراهی روی خواهند آورد و با حمایت نهادها و سازمان‌های قدرتمند منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از این بن‌بست، چاره‌ای جز تحمل ناامنی‌های موجود یا پیوستن به اتحاد منطقه نخواهند داشت. ایالات متحده برای دستیابی به منافع ملی خود در خاورمیانه، حتی حاضراست متحدان قدیمی خود را کنار بگذارد؛ برای نمونه، این کشور در زمان حمله به عراق پس از مخالفت فرانسه، طیفی از تحریم‌ها را علیه پاریس که متحد سنتی واشینگتن بود و در چارچوب فکری یکسانی قرار داشتند، اعمال کرد و در نهایت دولت تحت‌الحمایه پیشین خود، صدام حسین را سرنگون ساخت (اصفهانی، ۱۳۹۹: ۱۰۲).

شایان ذکر است تحولات اخیر غزه و بحران جدید رژیم صهیونیستی ناشی از حمله حماس به این رژیم، سبب تضعیف جایگاه رژیم در میان اعراب و آسیب پذیری آن علاوه بر منطقه در فرا منطقه ای گردیده است؛ رژیم صهیونیستی، حتی اگر با پیروزی نظامی از جنگ غزه خارج شود، باز هم بازنده جنگ خودش خواهد بود. رژیم صهیونیستی به دلیل کمپین جنگ سنگینی که پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ علیه غزه به پیش برد، نتوانست و یا نخواست از بزرگ ترین فرصت تاریخی از زمان تأسیس خود، استفاده کند. امروز نیز در مقیاسی با بحران امنیتی هستی شناختی و نگرانی موقعیت عمیقی مواجه است که از سال ۱۹۴۸ تجربه نکرده است.

پس از ۷ اکتبر، رژیم صهیونیستی کشوری است که در بسیاری از جبهه ها شکست خورده و در سال های آینده باید با آن زندگی کند. یکی از اولین پیامدهای استراتژیک ۷ اکتبر مربوط به امنیت است. از منظر نظامی، دکترین امنیتی رژیم صهیونیستی دارای چهار رکن بوده و مهم ترین آن ها بازدارندگی نظامی است. بازدارندگی، مهم ترین سلاح یک کشور قبل از دفاع است. حملات ۷ اکتبر و ضعف ارتش رژیم صهیونیستی در پایدار ساختن جنگ، باعث فروپاشی اسطوره بازدارندگی شد. عنصر دیگر هشدار زودهنگام است. هشدار زودهنگام بر اساس برتری دانستن مسیر اقدام دشمن در سایه تمامی قابلیت های اطلاعاتی یک کشور است. ۷ اکتبر نشان می دهد که درست مانند سال ۱۹۷۳، توانایی هشدار زودهنگام رژیم صهیونیستی کامل نیست.

یکی دیگر از عناصر دکترین امنیتی رژیم صهیونیستی دفاع است. دفاع شامل مجموع توانمندی هایی است که ارتش را قادر می سازد در شرایطی که بازدارندگی کارساز نبوده و تهاجم رخ می دهد، به عنوان نیروی اولیه به دفاع تحقق بخشد. ارتش رژیم صهیونیستی در ۷ اکتبر نه تنها نتوانست به وظیفه دفاعی خود عمل کند، بلکه در غزه مانند یک ارتش واقعی در جنگ با مشکل مواجه شد.

رکن چهارم دکترین امنیتی پیروزی مطلق است. پیروزی مطلق به یک پیروزی نظامی بلامنازع اطلاق می شود که امکان سازمان دهی و حمله مجدد را برای دشمن غیرممکن می کند. اگرچه هدف استراتژیک رژیم صهیونیستی از جنگ غزه، نابودی حماس اعلام شد، اما معلوم شد که این تحقق نخواهد یافت. به همین دلیل، دولت نتانیاهو با انصراف از «نابود کردن»، «تضعیف» را انتخاب

کرده و استراتژی خود را تغییر داد. تغییر جنگ متعارف و محیط جنگ و پویایی جدید ناشی از تغییر بازیگران و ماهیت جنگ، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا بازدارندگی رژیم صهیونیستی واقعاً در خاورمیانه آینده کارساز خواهد بود یا خیر؟

خسارات رژیم صهیونیستی تنها به ضایعات نظامی محدود نمی‌شود. وقتی که عناصر اصلی تغذیه‌کننده منافع و ترس‌های یک کشور به جای حقیقی و دنیوی بودن، دینی باشد، برای آن کشور امکان‌پذیر نیست که به عنوان یک عضو عادی در روابط بین‌الملل رفتار کند. مثلاً داعش چنین نمونه‌ای است. زمینه تغذیه‌کننده منافع و ترس‌ها، دینی است نه دنیوی. به همین دلیل، خود را مقید به هیچ قاعده‌ای نمی‌داند. حملات رژیم صهیونیستی به غزه که با قوانین جنگی مطابقت ندارد، این کشور را به کشوری تبدیل کرده است که خارج از قوانین بین‌المللی عمل می‌کند. «نسل‌کشی غزه» که پس از ۱۷ اکتبر اجرا شد، به وضوح باعث شد رژیم صهیونیستی به یک کشور نسل‌کش تبدیل شود. این وضعیت همان‌گونه که یک تراژدی تاریخی است، در آینده بخش جدایی‌ناپذیر شهرت بین‌المللی رژیم صهیونیستی نیز خواهد بود.

بیان و تعریف مکرر جنگ با منابع مذهبی توسط دولت نتانیاهو و حامیان جنگ نیز، مشکل بسیار عمیقی را آشکار می‌کند. رژیم سیاسی سکولار صهیونیستی چیزی جز شعارهای توخالی نیست. بدتر از آن، ثابت می‌کند که رژیم صهیونیستی یک کشور مسیحایی (مسیح در یهودیت) است. در نتیجه، جنگ غزه باعث شد که رژیم صهیونیستی به عنوان یک کشور رادیکال رمزگذاری شود که به قوانین بین‌المللی وابسته نبوده و جنگ را مذهبی می‌کند. بطوریکه، تظاهرات ضد رژیم صهیونیستی در حمایت از فلسطین در مقیاس جهانی باعث می‌شود رژیم در مقیاس جهانی منزوی شود.

ضرر دیگر برای رژیم صهیونیستی به عنوان دولت رادیکالی که به قوانین وابسته نبوده و به اقدامات خود قداست عطف می‌کند، از دست دادن جامعه خود است. همان‌طوری که ۱۷ اکتبر نه تنها به عنوان یک دولت بلکه به عنوان یک جامعه، احساس امنیت رژیم صهیونیستی را از ریشه متزلزل کرد، جمع بندی حملات از نظر تاریخی حملات در قالب «هولوکاست» به تعمیق ناامنی و نگرانی‌های اجتماعی کمک کرده است. تحکیم و تقویت هر چه بیشتر احساسات ضد رژیم صهیونیستی جهانی در نتیجه شدت پاسخ نظامی رژیم صهیونیستی به حملات نیز، موجب شده است

که جامعه یهودی در مقیاس جهانی به یک جامعه نگران تبدیل شود. خود دولت رژیم صهیونیستی مسئول این وضعیت است. در نتیجه، به کشوری تبدیل می شود که به دلیل عملکرد خود، نگرانی های جامعه را به جای برطرف کردن، عمیق تر می کند. در این نقطه، ضرر مهم دیگر این است که رژیم صهیونیستی به تدریج از رویه های دموکراتیک دور شده و در محور افراط گرایی، به یک کشور اقتدارگرا تبدیل خواهد شد.

عادی سازی سیاست و جامعه در کشوری که دینامیزم اصلی سیاست همواره بر دیگری برتر بوده و بقا دارد، امکان پذیر نیست. روند پیش روی رژیم صهیونیستی پس از ۷ اکتبر نیز مشابه خواهد بود. در این زمینه، زندگی سیاسی در رژیم صهیونیستی رادیکال تر و گفتمان های سیاسی تند در حوزه عمومی، در محور هویت ملی گرای یهودی دوباره تحکیم خواهد شد. این وضعیت، رژیم صهیونیستی را در مقابل مسئله فلسطین به سوی اردوگاهی سخت تر سوق داده و راه حل دو دولتی غیرممکن خواهد شد. مهم ترین ضرر رژیم صهیونیستی علاوه بر خسارات نظامی، سیاسی و اجتماعی، در موقعیت ژئوپلیتیک منطقه ای خود به بار می آید. عادی سازی منطقه ای قبل از ۷ اکتبر فرصتی استراتژیک برای رژیم صهیونیستی ایجاد کرد تا انزوای تاریخی خود را رفع کند. فقط، نگاه رژیم صهیونیستی به مسئله فلسطین به عنوان یک بازی که در آن تنها خود برنده است و عملکرد خصمانه اش نسبت به بازیگران منطقه ای، انزوا را به همراه می آورد.

بسیاری از فرصت های استراتژیک، به ویژه عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، پروژه های اقتصادی منطقه ای و مشارکت های انرژی، به دلیل غزه، دیگر از فرصت بودن خارج شده اند. بازسازی این عرصه فرصت آسان نخواهد بود. این روند یا رژیم صهیونیستی را علی الخصوص در سوریه و لبنان سخت تر می کند و یا با جای دادن در یک معادله منطقه ای، مجبور به سازش خواهد کرد. حملات غزه و خشونت های نامتناسب رژیم صهیونیستی موجب شد که این کشور سیاست، جامعه و تصویر منطقه ای و جهانی خود را که در اصل بد بود، از دست بدهد. رژیم صهیونیستی نسبت به گذشته کشوری منزوی تر و ناامن تر در خاورمیانه است.

مدل مفهومی تحقیق:

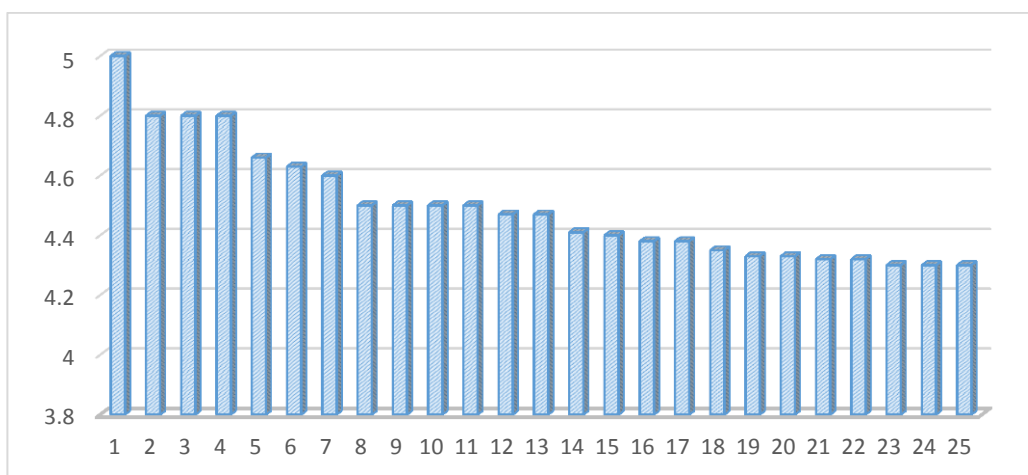


نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتیجه پژوهش نشان می‌دهد؛ عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی می‌تواند تأثیرات امنیتی مختلفی را بر امنیت محور مقاومت بگذارد. با توجه به موارد پیش گفته و در راستای پاسخ به سؤال تحقیق مبنی بر تأثیرات امنیتی عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر محور مقاومت، تعداد ۲۵ مؤلفه احصاء که «ادامه روند طرح‌های منطقه‌ای به‌ویژه روند عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی با تکیه بر اصل مقابله با محور مقاومت» و مؤلفه «تلاش جهت

شکل گیری یک نظم منطقه ای عبری- غربی- عبری» به عنوان کم اثرترین عامل تعیین گردیدند. در ادامه یافته ها و نتایج تحقیق به ترتیب اولویت میانگین ارائه می گردد:

نمودار شماره ۱: میانگین تأثیر پیامدهای امنیتی عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی بر امنیت محور مقاومت



جدول در یک نگاه شماره ۱: تأثیر پیامدهای امنیتی عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی بر امنیت محور مقاومت به ترتیب اولویت

ردیف	تأثیر پیامدهای امنیتی عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی بر امنیت محور مقاومت	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میانگین
۱	ادامه روند طرح های منطقه ای به ویژه روند عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی با تکیه بر اصل مقابله با محور مقاومت	۳۰	۰	۰	۰	۰	۵
۲	ایجاد ترتیبات سیاسی - امنیتی جدید در منطقه در جهت مقابله با ایران و محور مقاومت	۲۱	۹	۰	۰	۰	۸۰٫۴
۳	تغییر الگوهای ائتلاف و اتحاد در نظم نوین منطقه ای در غرب آسیا	۲۱	۹	۰	۰	۰	۸۰٫۴
۴	ایجاد الگوی نظم منطقه ای صهیونیست محور بر پایه دو عنصر موازنه قدرت و بازدارندگی برای این رژیم در سطح منطقه ای و در برابر ایران	۲۱	۹	۰	۰	۰	۸۰٫۴
۵	تضعیف قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران و	۲۰	۹	۱	۰	۰	۴۰٫۶۶

محور مقاومت						
۶	مقابله با نفوذ محور مقاومت و به‌ویژه ایران با کاهش قدرت بازدارندگی منطقه‌ای ایران و محور مقاومت	۱۸	۱۲	۰	۰	۴,۶۳
۷	ارتقاء قدرت و قابلیت بازدارندگی نرم آمریکا و رژیم صهیونیستی در سطح منطقه‌ای با توجه به کاهش قدرت بازدارندگی آن‌ها	۲۰	۷	۳	۰	۴,۶۰
۸	ایجاد بازدارندگی منع دسترسی و ممانعت منطقه‌ای ایران به‌وسیله امکان دفاع فراملی از طریق عمق راهبردی فراسرزمینی	۱۵	۱۵	۰	۰	۴,۵۰
۹	رشد جایگاه منطقه‌ای رژیم صهیونیستی در منطقه با هویت بخشیدن به این موجودیت توسط کشورهای عربی	۱۵	۱۵	۰	۰	۴,۵۰
۱۰	تلاش صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها در جهت ایجاد نظم نوین منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا با محوریت یک ائتلاف عبری - عربی	۱۵	۱۵	۰	۰	۴,۵۰
۱۱	مسئولیت و مشارکت کشورهای عربی در برقراری، حفظ نظم و امنیت منافع آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها در منطقه	۱۶	۱۳	۱	۰	۴,۵۰
۱۲	اتخاذ رویکردهای منطقه‌ای در جهت پیشبرد اهداف دیپلماتیک به شکل ظاهری و اهداف امنیتی در نهان	۱۴	۱۶	۰	۰	۴,۴۷
۱۳	تلاش صهیونیست‌ها در جهت کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و به‌تبع آن محور مقاومت در جهت پیشبرد طرح‌های منطقه‌ای	۱۴	۱۶	۰	۰	۴,۴۷
۱۴	تنزل جایگاه راهبردی ایران در منطقه با بحث‌هایی همچون انزواگرایی و ایران هراسی و در سطح کلان‌تر مقاومت هراسی	۱۸	۷	۵	۰	۴,۴۱
۱۵	احیای طرح خاورمیانه بزرگ و تشکیل یک منطقه امنیتی جدید با محوریت کشورهای عربی سازش‌کار	۱۳	۱۷	۰	۰	۴,۴۰
۱۶	قرار دادن ایران و محور مقاومت در یک بن‌بست استراتژیک منطقه‌ای با عنوان عادی‌سازی کشورهای عربی همسایه با رژیم صهیونیستی	۱۵	۱۳	۲	۰	۳۸,۴

۱۷	ایجاد ظرفیت برای تضعیف محور مقاومت در منطقه	۱۳	۱۷	۰	۰	۰	۳۸,۴
۱۸	ارتقاء جایگاه رژیم صهیونیستی به عنوان یک قدرت منطقه ای از طریق عادی سازی روابط با اعراب	۱۳	۱۷	۰	۰	۰	۳۸,۴
۱۹	توسعه، تقویت نفوذ و حضور منطقه ای آمریکا و رژیم صهیونیستی در سطح منطقه	۱۳	۱۷	۰	۰	۰	۳۸,۴
۲۰	تبدیل شدن رژیم صهیونیستی از یک بازیگر وابسته منطقه ای به یک بازیگر فعال منطقه ای	۱۳	۱۶	۱	۰	۰	۳۳,۴
۲۱	معرفی آمریکا به عنوان یک بازیگر صلح ساز در سطح منطقه ای و معرفی واشنگتن به عنوان یک عامل توازن دهنده	۱۱	۱۹	۰	۰	۰	۳۲,۴
۲۲	ارتقاء قدرت آمریکا در جهت نقش پیشرو و پیشگام در تأمین صلح و امنیت منطقه ای	۱۴	۱۳	۳	۰	۰	۳۲,۴
۲۳	افزایش قدرت هنجار سازی آمریکا و رژیم صهیونیستی در سطح منطقه ای	۱۴	۱۳	۳	۰	۰	۳۰,۴
۲۴	اتخاذ راهبرد مهار و محدود سازی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه ای	۱۱	۱۹	۰	۰	۰	۳۰,۴
۲۵	تلاش جهت شکل گیری یک نظم منطقه ای عبری - غربی - عربی	۱۳	۱۵	۲	۰	۰	۳۰,۴

پژوهش حاضر در صدد پاسخ گویی به این سؤال بود که عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی چه تأثیرات امنیتی بر محور مقاومت دارد. در واقع به دلیل اهمیت محور مقاومت در سطح منطقه، عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی منجر به افزایش تحرکات امنیتی این رژیم در سطح منطقه از طریق گسترش تعاملات امنیتی با کشورهای عربی، رشد گروه های تروریستی در سطح منطقه، ایجاد تغییر در موازنه قدرت منطقه ای و عدم شکل گیری رژیم و ترتیبات امنیتی پایدار در خاور میانه می شود که این مسائل می تواند موارد چالشی و تهدیدی برای محور مقاومت باشد. در این میان محور مقاومت برای مقابله با روند عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی می تواند پیشنهادهای زیر را در دستور کار قرار دهد:

۱. اجماع سازی در مقابل روند عادی سازی در عرصه بین المللی و منطقه ای؛
۲. قرار گرفتن در جبهه واحد با برخی کشورهای عربی؛
۳. تأکید بر موضوع وحدت در جهان اسلام و مسئله فلسطین به عنوان مشترک با کشورهای اسلامی منطقه؛
۴. استفاده از نقاط اشتراکی در جهان اسلام برای ایجاد وحدت و پرهیز از تأکید بر مسائل فرقه گرایانه؛
۵. همگرایی با کشورهای منطقه و کشورهای مستعد روند عادی سازی به صورت یکپارچه.

فهرست منابع

- اختیاری امیری، رضا؛ رشیدی، احمد؛ سلطانیان، عبدالله (۱۳۹۹). «ائتلاف دوفاکتو عبری - عربی و امنیت ملی ج.ا. ایران». فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، (۹).
- اسدی، رضا (۱۳۹۹). «درباره رژیم امنیتی خاورمیانه». قابل مشاهده در: <http://fdn.ir/19178>
- امامزاده فرد، پرویز (۱۳۹۰). «سیاست های رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه های اخیر. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، (۱۶).
- ایوب، محمد (۱۳۹۶). «خاورمیانه در آستانه فروپاشی». ترجمه: شیدا سرمدی، تهران: انتشارات آوند دانش.
- آدمی، علی، بیژن، عارف (۱۳۹۷). «رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری دوجانبه». فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸). «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی». فصلنامه بین المللی روابط خارجی، (۱۱).
- حسینی، سید محمد (۱۳۹۹). «موانع فزاینده منطقه گرایی درونزا در خاورمیانه از منظر مکتب کپنهاگ». فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، (۴).
- دارینی، علی اکبر، نورمحمدی، مرتضی (۱۴۰۲). «بررسی راهبرد موازنه فراگیر رژیم صهیونیستی در برابر جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه آفاق امنیت، (۵۸).
- رجبی، محمد (۱۳۹۹). «بررسی مقایسه ای طرح های ایران و آمریکا در قبال مسئله فلسطین». پژوهش های سیاسی جهان اسلام، (۲۵).
- رفیع، امین (۱۳۹۹). «ایران و عادی سازی روابط اعراب و رژیم اشغالگر فلسطین». قابل مشاهده در: [Http://iirjournal.ir/fal-3](http://iirjournal.ir/fal-3)
- زیبایی، مختار؛ نصری، زبیر؛ رستمی، فرزاد (۱۴۰۰). «پیامدهای فرآیند عادی سازی مناسبات اعراب و رژیم صهیونیستی؛ پیامدهای آن برای محیط امنیتی ج.ا. ایران». نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام، (۳).
- زیدآبادی، احمد (۲۴ مرداد، ۱۳۹۹). «تحلیل توافق امارات و رژیم اشغالگر فلسطین»، قابل مشاهده در: <http://www.ensafnews.com/251917>
- سخاوتیان، امیر (۱۳۹۷). «معامله قرن و بازتاب آن در جهان اسلام». فصلنامه اندیشه تقرب، ۱۴ (۳۲).
- عاموس، یادلین (۱۳۹۹). «عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با حوزه خلیج فارس (ترجمه فارسی مقاله عبری)». فصلنامه گفتمان راهبردی فلسطین.
- عباسی خوشکار، امیر (۴ شهریور ۱۳۹۹). «عادی سازی روابط امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی؛ پیامدهای سیاسی، امنیتی و نظامی». قابل مشاهده در: <https://csr.ir/news/fa>
- عربگری، محمد (۱۴۰۰). «بررسی عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی (امارات و بحرین) و پیامدهای آن بر منطقه». قابل مشاهده در <http://irdiplomacy.ir/fa/tag/۱۰۵۶۳۴>

محمّدی، منوچهر (۱۳۸۸). برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه (پارادیم جدید در جهان بین‌الملل). فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۵(۱۶).

مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۱). «پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه». نشریه ژئوپلیتیک، ۸(۳).
نصر اصفهانی، رنجبر، محسن، محمدرضا و کاظمی، رنجبر (۱۴۰۱). «بررسی عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم اشغالگر فلسطین و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، ۱۱(۳).

D. Cha, victor, defensive realism and Japan's approach toward Korean reunification, NBA analysis, 2006.

F. Gregory Gause, "Symposium on The Emerging Shia crescent: Implications for the Middle East and U.S. Policy, Council of Foreign Relations, June 5, 2007, Cited in: www.cfr.org

Fouad Ajami, "Symposium on The Emerging Shia Crescent: Implications for the Middle East and U.S. Policy," June 5, 2006, Cited in: www.cfr.org

Jervis, Robert, ۱۹۹۹. 'Realism, Neoliberalism, and Cooperation: understanding the debate, International Security'. Summer, 24(1):42-63.

Kirshner, jonathan; the tragedy of offensive realism: classical realism and the rise of china, European journal of international relations, 2010, p 4.

Ramsbotham, O., Woodhouse, T., Miall, H.)2011(. Contemporary Conflict Resolution, Cambridge: Polity Press.

Shiping, tang; from offensive realism to defensive realism: a social evolutionary interpretation of china's security strategy, cornell university press, 2008.

Spetalnick, M. and Holland, S.)2019(. Exclusive: White House's Kushner Unveils Economic Portion of Middle East Peace Plan. Reuters, June 22, at: <https://www.reuters.com/article/us-israel-palestinians-plan-exclusive/exclusive-trumpseconomy-first-approach-to-mideast-peace-built-on-big-money-projectsid>
www.herzliyaconference.org.

Younes Mohamed Abdallah (2019). The continuity and change of the Gulf states image inthe Israeli epistemic community, Edited by Dania Koleilat

Younes Mohamed Abdallah (2019). The continuity and change of the Gulf states image inthe Israeli epistemic community, Edited by Dania Koleilat

